

ویژگیها و روش تاریخنگاری مسعودی

علیمحمد و لوی



مقدمه

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، یکی از علما و مورخان گرانقدر، اما کمتر شناخته شده عالم اسلام است. علی‌رغم همه خدمت‌ش به تاریخ، جغرافیا، کلام، فرق و مذاهب و حتی فلسفه، عرفان و کوشش بی دریغش در ثبت و ضبط تاریخ هریک از این علوم؛ معلوم نیست چرا صاحبان تراجم، قدر او را کمتر شناخته و در آثارشان یا اصلاً اشاره‌ای به او نکرده‌اند، یا به اجمال و اختصار نام و نسب و بعضی از آثار او را آورده‌اند.

قدیمیترین کتابی که به مسعودی و آثارش اشاره مختصری کرده، «الفهرست» می‌باشد؛ که متأسفانه اطلاعات این کتاب نیز نه تنها کامل نیست، بلکه گاهی نادرست هم هست. مثلاً محمد بن اسحاق ندیم، زادگاه مسعودی را مغرب [= شمال افریقا] دانسته است؛^۱ حال آنکه او خود در مروج الذهب با صراحت تمام محل تولدش را بابل معرفی

کرده است.^۱

به دلیل همین کم لطفی، به سختی می توان اطلاعات جامعی در خصوص جزئیات زندگی، دوران کودکی، جوانی، اساتید او و جزاینها دست یافت. متأسفانه متأخران از نویسندگان تراجم و اعلام هم بر همین کم توجهی اصرار کرده اند. چنانکه در آثار کسانی چون ابن خلکان، سمعانی، ابن حجر عسقلانی، سبکی و دیگران هم نمی توان به مطلب قابل ذکری در مورد مسعودی برخورد نمود. تنها بعضی از نویسندگان متأخر شیعه پس از علامه ملا محمد باقر مجلسی صاحب بحارالانوار - شاید به دلیل کشف شیعه بودن مسعودی - اطلاعات جامعتری ارائه کرده اند. صاحب روضات الجنات، مؤلف اعیان الشیعه و همچنین صاحب الذریعه - احتمالاً متأثر از مجلسی - با اندکی تفصیل به بحث پیرامون زندگی مسعودی پرداخته اند. اما در این آثار هم نمی توان به نکات جدید و در خور توجهی پیرامون جزئیات زندگی مسعودی، سوابق علمی و شیوه تاریخنگاری او رسید.

با توجه به توضیحات فوق، برای محقق در زندگی، آثار و شیوه و روش تاریخنگاری مسعودی، راهی مطمئنتر و بهتر از مراجعه به آثار خودش - که آنها هم متأسفانه از بی مهری مصون نمانده، و اکثراً از بین رفته اند - باقی نمی ماند. نگارنده این سطور ناگزیر، همین شیوه را برگزیده و با مطالعه کامل دو اثر بجای مانده از مسعودی یعنی «مروج الذهب و معادن الجواهر» و «التنبيه والاشراف» به تحقیق در موضوع «ویژگیها و روش تاریخنگاری مسعودی» پرداخته است. دو اثر فوق الذکر، یکبار به طور کامل مطالعه شده، و برخی از فصول آنها هم گاهی تا چند نوبت از نظر گذرانیده شده اند. در عین حال از مراجعه به اظهار نظر صاحب نظران مسلمان، غیر مسلمان و خاورشناسان هم غفلت نشده است.

۱. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، جزء ثانی، محقق محمدحیی الدین عبدالحمید، مصر، ۱۳۸۴، ص ۶۵، ق. ۵.



موضوع اصلی این مقاله «شناخت شیوه و روش تاریخنگاری مسعودی» است. البته همین جا توضیح این نکته شاید لازم باشد که شناخت جامعتر شخصیت مسعودی نیاز به انجام تحقیقات مستقل و جامع دیگری دارد. مباحثی چون، خدمات مسعودی به علمی چون جغرافیا، تاریخ، نجوم، تاریخ، علم کلام و جز اینها، و همچنین تأثیر او بر مورخان پس از قرن چهارم و تأثر او از مورخان پیشین، و اینها موضوعاتی هستند که باید به طور مستقل، و در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گیرند. در این مقاله، پس از نگاهی کوتاه به زندگی مسعودی، با استفاده از دو اثر گرانقدر به جای مانده از او، شیوه تاریخنگاری او بررسی شده است.

۱- نگاهی اجمالی به زندگی و آثار مسعودی

قرن چهارم هجری قمری یکی از درخشانترین قرون تاریخ بشر، در قلمرو تفکر، علم و اندیشه است. هرچند در این قرن (مقارن قرن دهم میلادی) اروپا و به طور کلی مغرب زمین دوره ظلمت قرون وسطایی را سپری می کرد، در مشرق انوار علم و دانش در اوج درخشش بود. اگر جامعه اسلامی می توانست با همان شتاب علمی قرن چهارم هجری قمری به راه خود ادامه دهد، بی تردید پیشرفت علمی و فنی بشر قرنهای جلوتر می افتاد. ظهور صدها چهره موفقتر در رشته های مختلف علم و دانش از ویژگیهای این قرن پرخیز و برکت است.^۱ متأسفانه عوامل سیاسی، فساد حکومتها، حاکمیت تدریجی اندیشه های تخریب کننده کلامی، تهاجم اقوام وحشی و نیمه وحشی به قلمرو بلاد اسلامی، جنگهای طولانی و... موجب کند شدن روند رشد فکری مسلمانان در قرون بعد می شد؛ و حتی پس از چندی این رشد متوقف گردید. در همین قرن است که در کنار ظهور دهها چهره موفق شناخته شده در رشته هایی چون، نجوم و ریاضیات، طب، فلسفه و سایر معارف بشری، مورخان بزرگی هم پایه عرصه گذاشتند که مسعودی یکی از

۱. ر.ک. به: آدام منز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، تهران، امیرکبیر، ص ۱۳۶.

آنهاست.

الف: اصل و نسب و آموزشهای مسعودی

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی در اواخر قرن سوم هجری قمری و احتمالاً حدود سال ۲۸۰ ه.ق. در خانواده‌ای که نسبشان به عبدالله بن مسعود صحابی می‌رسید،^۱ متولد شد. ابن حجر، سلسله اجداد او را تا ابن مسعود به این ترتیب گفته است: «علی بن حسین بن علی ابن عبدالله بن زید بن عقبه بن عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود که ابن مسعود خود از قبیله هذیل، و حلیف بنی زهره بوده است.»^۲ بنابراین، در صورت صحت این انتساب، او اصلاً عرب بوده است. البته علما و اندیشمندان بسیاری از عامه و خاصه قبل و بعد از علی بن حسین مسعودی، با این نام شناخته می‌شده‌اند.^۳ همین امر نیز گاهی سرمنشأ قضاوتهای نادرست نسبت به مورخ مورد بحث گردیده است. برخی، علت اشتهارش به مسعودی را به سبب انتساب به محله مسعوده از محلات قدیمی بغداد دانسته‌اند.^۴ هر چند اکثر صاحبان تراجم قول اول را برگزیده‌اند، اما نظر دوم نیز شواهد و قراین چندی جهت حمایت دارد - که مجال بحث درباره آن نیست - با وجود این، در فرض دوم احتمال ایرانی بودن مسعودی منتفی نخواهد بود. هر چند جمع میان آن هر دو قول ممتنع نیست. بنابه قولی خانواده‌اش در مصر^۵ و به قولی دیگر در عراق^۶ ساکن بوده‌اند. چنانکه قبلاً هم اشاره شد، ابن ندیم او را از مردم مغرب دانسته^۷ که قطعاً نادرست است. مسعودی در مروج الذهب، محل تولدش را بابل ذکر کرده است^۸ که این

۱. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، جزء رابع، بیروت، ۱۳۹۰ ه.ق، ص ۲۲۴؛ همچنین تاج الدین سبکی، طبقات الشافعیه، تحقیق محمود الطناحی، جزء الثالث، تاریخ نشر، ۱۳۸۴ ه.ق، ص ۴۵۶.
۲. ابن حجر عسقلانی، الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، مصر، ص ۳۶.
۳. ابن سعید عبدالکریم بن محمد منصور التیمی السمعانی، الانساب، افسس، ۱۹۷۰، ص ۴۲۹؛ همچنین شیخ عباس قمی، هدیه الاحباب، تهران، امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۶۳، ص ۲۵۹.
۴. سید محسن الامین، اعیان الشیعه، ج ۴۱، بیروت، ص ۱۹۸، به نقل از تنقیح المقال.
۵. خیرالدین الزرکلی، الاعلام، ج ۴، بیروت، ۱۹۸۶، ص ۲۷۷.
۶. لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۲۴؛ همچنین، طبقات الشافعیه، ج ۳، ص ۴۵۶.
۷. الفهرست، ص ۲۲۵.
۸. مروج الذهب، ج ۲، مصر، ۱۳۸۴، ص ۶۵.



اشارهٔ او ارتباطی به محل اقامت و زندگی خانواده‌اش ندارد.

ب: سفرهای مسعودی

در اوایل قرن چهارم هجری قمری، روح پر تلاطم و جستجوگر مسعودی او را بر مرکب نشانند و راهی سفرهای دور و درازی کرد که بیش از چهل سال طول کشید. در آغاز احتمالاً در سال ۳۰۲ ه.ق. روبه جانب مشرق نهاد، و پس از سیر و سفر در ایران، به هند مسافرت کرد. از مناطقی چون مولتان و منصوره دیدن نمود و سپس از راه شبه جزیرهٔ دکن عازم سیلان شد و با کشتی دریای هند را درنوردید؛ به ماداگاسکار رفت و از عمان به عربستان بازگشت^۱ (احتمالاً ۳۱۵ ه.ق). پس از آن مسافرت خود را به غرب عالم شروع کرد. به انطاکیه، فلسطین، شام و سرانجام به مصر رفت. احتمالاً سال ورود او به مصر ۳۴۴ ه.ق بوده است. در همین شهر ساکن شد و یک یا دو سال بعد در سال ۳۴۵ یا ۳۴۶ ه.ق. دارفانی را وداع گفت.^۲

او خود دربارهٔ سفرهایش گفته است، «...گاهی به مشرق و زمانی به غرب بوده‌ایم. چنانکه ابوتهمام گفته است، جانشین خضر کسی است که در وطنی و شهری اقامت ندارد. وطن من پشت شتران است. قوم من به شام و عشقم به بغداد و خودم در دورقه و برادرانم به فسطاطند»^۳

و هم او گفته است: «...چندان سوی غرب رفتم که مشرق را از یاد بردم و چندان سوی شرق رفتم که مغرب را فراموش کردم و حادثه‌ها بود که وقتی با آنها روبرو شدم مرا زخمندار کرد. گویی بادسته‌های سپاه روبرو شده‌ام»^۴ مسعودی علت این سفرهای طولانی را علم آموزی و جمع آوری مطالب و دقایق و تفاسی اخبار از منابع دست اول دانسته است.^۵ در طی این سیر و سفرها، او با پادشاهان، علما و دانشمندان و توده‌های مردم

1. *First Encyclopaedia of Islam*, ed. EJ Brill, vol. 5, 1987, P.403.

2. *Ibid*, vol. 5, P. 403.

۴. التنبیه والاشراف، ص ۶.

۳. التنبیه والاشراف، ص ۶.

۵. مروج الذهب، ج ۱، چاپ مصر، ص ۱۱.

برخورد و ملاقات داشته است.^۱ این سیر و سفر حدوداً چهل ساله، از مسعودی جغرافیدانی بزرگ، مورخی عظیم الشأن، متکلمی نکته سنج، مردم شناسی کنجکاو و جامعه شناسی بافرست ساخت. آشنایی او با افکار و آرای دیگران به او وسعت دیدی شگرف بخشید. امتیازی که بندرت مورخان اسلامی از آن برخوردار بوده‌اند. در عین حال، با وجود آشنایی با ادیان و مذاهب و اصحاب ملل و نحل مختلف به خاطر احاطه کافی به قرآن، کلام و عقاید اسلام، از پایندی و اعتقاد به مبانی شریعت، منحرف نشد. واقعیتی که مکرراً در فرازهای مختلفی از آثارش به آن اشاره کرده است. در طی همین مسافرتها بود که او با بسیاری از علما و محققان معاصرش ملاقات کرد و به فراخور از هریک از آنها مطلبی آموخت. او نه تنها با بسیاری از اندیشمندان معاصرش ملاقاتهایی داشته است، بلکه با آثار بسیاری از متقدمان و معاصران آشنایی کامل داشته است. در مقدمه مروج الذهب، فهرست نسبتاً جامعی از مورخان مسلمان تا عصر خود را آورده که از بعضی از آنان با احترام و تجلیل فراوان یاد کرده و آثار بعضی دیگر را ضعیف ارزیابی کرده است. چنانکه از محمد بن جریر طبری و ابن خردادبه، تجلیل؛ و اظهار نظرهای تاریخی سنن بن ثابت را ضعیف دانسته است.^۲

ج: آثار مسعودی

تعداد آثار مسعودی بسیار زیاد است، اما متأسفانه از مجموعه آثار او تنها دو کتاب «مروج الذهب و معادن الجواهر» و «التنبیه والاشراف» باقی مانده است. خود او در مقدمه التنبیه والاشراف به حدود سی و سه اثر از آثارش اشاره کرده است.^۳ اما صاحب اعیان الشیعه تا حدود چهل و هفت کتاب به او نسبت داده است.^۴ به جز دو کتاب فوق الذکر که در صحت انتسابشان به مسعودی جای تردیدی وجود ندارد، در مورد کتابهایی چون اثبات الوصیه و اخبار الزمان که اخیراً به چاپ رسیده است، حداقل باید تحقیقات

۱. همان، ص ۱. ۲. مروج الذهب، ج ۱، چاپ مصر، ص ۱۶.

۳. التنبیه والاشراف، ص ۱-۶. ۴. اعیان الشیعه، ج ۴۱، ص ۲۱۲.

۱. همان، ص ۱. ۲. مروج الذهب، ج ۱، چاپ مصر، ص ۱۶. ۳. التنبیه والاشراف، ص ۱-۶. ۴. اعیان الشیعه، ج ۴۱، ص ۲۱۲.



دقیقتری انجام شود.

د: مذهب مسعودی

در مورد مذهب مسعودی نیز اختلاف نظر بسیاری میان محققان وجود دارد. برخی او را معتزلی،^۱ گروهی باطنی، و اسماعیلی،^۲ برخی شافعی و جماعتی زیدی و بالاخره بسیاری اثنی عشری دانسته‌اند.^۳ هر چند او با مهارتی که شاید منحصر به خود او باشد، از ابراز و آشکار کردن مذهبش طفره رفته است؛ اما با اندکی دقت در دو اثر بجای مانده از او، براحتی می‌توان به این واقعیت که مسعودی شیعی و اثنی عشری بوده است، دست یافت.^۴ در عین حال، باید اعتراف کرد که مسعودی در نقل آرا و افکار فرق و مذاهب اسلامی جانب انصاف را رعایت کرده و با بینشی کاملاً محققانه و دقیقاً بیطرفانه - موضوعی که امروزه به عنوان یکی از اصلی‌ترین شرایط لازم برای تحقیق مطرح است - در آثار، آرا و افکار دیگران مطالعه و بررسی نموده است.

او خود به این واقعیت اشاره کرده و در کتاب ارزشمندش مروج الذهب گفته است: «هر که بر این کتاب بنگرد، بداند که در ضمن آن مذهبی را یاری ندادهم و از گفته‌ای طرفداری نکرده‌ام».^۵ همین روش در کتاب التنبیه و الاشراف هم دنبال شده است؛ و به نظر می‌رسد که مسعودی در دیگر نوشته‌هایش نیز، بویژه کتبی که درباره اهل بیت نوشته است، همین روش را دنبال کرده است، هر چند اصل این گونه کتب به دست ما نرسیده است، اما همان عنوان کافی است تا سبب این قضاوت گردد. کتابهایی چون اثبات الوصیه، حقائق الاذهان،^۶ در مناقب اهل بیت، سرالاحیاء، که در آن درباره امام

۱. طبقات الشافعیه، ج ۱، ص ۴۵۶؛ همچنین زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۲۷۷.

۲. این نظریه را بیشتر خاورشناسان مطرح کرده‌اند.

۳. میرزا محمدباقر خوانساری، روضات الجنات، ج رابع، ۱۳۹۱؛ همچنین اعیان الشیعه، ج ۴۱، ص ۱۹۸.

۴. نگارنده، موضوع مذهب مسعودی را در مقاله مستقلی مورد بحث قرار داده است. پس از بررسی اقوال مختلفی که در این خصوص وجود دارد، ثابت شده است که مسعودی قطعاً امامی مذهب بوده است.

۵. مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۱.

۶. همان اثر، ج ۳، ص ۸۶.

دوازدهم و موضوع غیبت بحث کرده است و یا کتاب مظاهر الاخبار و طرائف الآثار فی اخبار آل النبی،^۱ در مناقب علی (ع) و علویان که او خود در مروج الذهب به نام بعضی از این آثار اشاره کرده است، همه مبین اثبات مدعای فوق است.

باید توجه داشت که در غوغای کلامی اوایل قرن چهارم هجری قمری، پوشیده نگاه داشتن مذهب امری شگفت می نماید. درست است که مسعودی در دو کتاب بجای مانده از او، بحق به ادعایش یعنی بیطرفی جامعه عمل پوشانیده است، اما باندکی دقت در همین آثار هم می توان به مذهب او رسید.

عصر مسعودی، عصر کسانی چون ابوالحسن اشعری، ابوعلی حبابی و ابوهاشم حبابی، محمد بن یعقوب کلینی، شیخ صدوق و... می باشد. دوره ای که به خاطر عوامل مختلف از جمله ضعف حکومت مرکزی مسلمانان از آزادی بیشتری جهت طرح آرا و افکار خود برخوردار بوده اند. در چنین دوره ای، فردی چون مسعودی که خود عالمی هوشمند و متکلمی بصیر بوده است، نمی تواند از موضعگیری مبرا باشد.

۲- تحلیل تاریخنگاری مسعودی

شناختن ویژگیهای تاریخنگاری مسعودی، مستلزم آگاهی از گذشته تاریخنگاری اسلامی تا زمان او است. با نگاهی اجمالی به گذشته تاریخنگاری اسلامی، می توان پی برد که مسعودی در چه حد و پایه ای متأثر از اسلاف خود بوده، و تا چه میزان مبدأ نوآوری و ارائه الگوهای جدید در بررسی تاریخ شده است.

الف) تاریخنگاری اسلامی تا زمان مسعودی

مسعودی در مقدمه مروج الذهب، فهرست نسبتاً کاملی از تاریخ نگاران اسلامی تا زمان خود را ارائه کرده است. در ضمن همین مقدمه، اشاره به بحثی جامع تر در این زمینه در کتاب اخبار الزمان کرده است؛ که متأسفانه تاکنون نشانی از این اثر



ارزشمند به دست نیامده است. اما همین اشاره کوتاه در مقدمه مروج الذهب حاوی مطالب و نکات ارزشمند و در خور توجهی است.

در این مقدمه، مسعودی به نام نزدیک به صد مورخ قرنهای دوم و سوم هجری قمری، و بعضی از آثار آنان اشاره کرده است. چنین به نظر می رسد که او آثار اکثر این مورخان و اندیشمندان را مطالعه و بررسی کرده است، چرا که نسبت به بسیاری از آنان اظهار نظر می کند. اشاره او به برخی تواریخ تخصصی هم شایان توجه است. از جمله معروفترین محدثان و مورخانی که او آثار آنان را مطالعه و از آن بهره برداری و استفاده کرده است، می توان از افراد زیر نام برد:

- ۱- وهب بن منبه ۲- ابی مخنف ۳- محمد بن مسلم بن شهاب زهری ۴- محمد بن اسحاق ۵- محمد کلبی و پسرش هشام بن محمد ۶- ابن مقفع ۷- عبدالملک بن هشام ۸- محمد بن عمرو اقدی ۹- محمد بن سعد ۱۰- علی بن محمد مدائنی ۱۱- احمد بن یحیی بلاذری ۱۲- ابوحنیفه دینوری ۱۳- ابن قتیبه دینوری ۱۴- عبدالله بن خردادبه ۱۵- حمزه اصفهانی ۱۶- ابوعثمان عمرو حافظ ۱۷- محمد بن جریر طبری ۱۸- ابوالفرج قدامه بن جعفر کاتب؛ و دهها محدث، متکلم و مورخ دیگر.

در میان مورخان فوق الذکر، به نظر می رسد کسانی چون ابن خردادبه، احمد بن یحیی بلاذری؛ ابوالفرج قدامه بن جعفر کاتب و محمد بن جریر طبری بیش از دیگران در او تاثیر گذاشته اند. مسعودی از ابن خردادبه چنین یاد کرده است: «او در کار تألیف و ملاحظت تصنیف برجسته و چیره دست بود که مؤلفان معتبر پیرو او شدند»^۱ و یا در مورد فتوح البلدان بلاذری گفته است: «کتابی بهتر از آن ندیدم»^۲ و از کتاب تاریخ طبری، به عنوان کتابی که از همه کتابها سر است و از خود او به عنوان فقیه دوران، زاهد زمان که علم فقه و سنت سیره به او ختم شود، یاد کرده است.^۳

۲. همان اثر، ج ۱، ص ۱۲.

۱. مروج الذهب، جزء ۱، ص ۱۱.

۳. مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۵.



نکته قابل توجه اینکه، تنها مدیحه گویی منابع تاریخی و یا افراد نیست. بلکه با دقت محققى نکته سنج منابع و متون قبل از خودش را نقد و بررسی هم کرده است. به عنوان مثال در مورد سنان بن ثابت بن قره حرانی، گفته است: «... و سنان بن ثابت بن قره حرانی، که از حدود فن خویش خارج شده و روشی خارج از طریقت خود گرفته. گرچه سخن نیک آورده و از خط معینی بیرون نشده است اما عیب آنجاست که از فن خویش برون رفته و خارج از رشته خاص خود به تکلف پرداخته. اگر به علوم تحقیقی خود یعنی علم اقلیدس، مقطعات و مجسطی و مرورات و نظرات سقراط و افلاطون و ارسطو پرداخته بود... از تکلف مصون می ماند.»^۱

تأکید مسعودی بر تخصصی بودن علم، و اینکه شایسته است هر کسی درحوزه تخصص خود قلمفرسایی کند، درخور توجه است. همچنین انصاف او در قضاوت و دیدن نکات مثبت و منفی در افراد از امتیازات کار اوست.

اطلاعات تاریخی عرب قبل از اسلام براساس روایات شفاهی بوده است.^۲ این شیوه در قرن اول هجری قمری هم ادامه یافت. کسانی چون وهب بن منیه و عبید بن شریه؛ با اعتماد به همین روش به نقل و طرح مباحث تاریخ اسلام اقدام کرده اند. پس از آن مورخان چون محمد بن اسحاق، ابن هشام و طبری نیز به شدت از این شیوه نقل اخبار و اعتماد به روایات شفاهی متأثر بوده، و الگوبرداری کرده اند. این هر دو، یعنی وهب بن منیه و عبید بن شریه در سنوات بعد نیز منبع بسیاری از اخبار و روایات مربوط به تاریخ اسلام بوده اند. ویژگی تاریخنگاری این دو، اعتماد به روایات شفاهی، توجه به افسانه ها و خرافه ها، بویژه داستانها و افسانه های عرب جنوبی می باشد. روایات مربوط به شمال شبه جزیره، بیشتر قبیله ای و مربوط به ایام و انساب است؛ که گاه در قالب کلام منظوم با

۱. همان اثر، ج ۱، ص ۸.
 ۲. جواد علی، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ج ۱، ترجمه محمدحسین روحانی، کتابسرای بابل، ص ۱۳۶.



گزاره و اغراق عجیب شده و حالتی افسانه‌ای به خود گرفته است. این شیوه از نگرش به گذشته و تاریخ، در قرن دوم هجری قمری بر کسانی چون ابی مخنف (م. ۱۵۷. ه. ق) محمد کلیبی (م. ۱۴۶ ه. ق) و پسرش هشام بن محمد (م. ۲۰۴ ه. ق) تأثیر گذاشته است. دو جریان جنوبی (متأثر از یمن) و شمالی (متأثر از حیره و ایران) در اسلام با یکدیگر تلاقی کرد و پس از گسترش بلاد اسلامی سستهای جوامع دیگر هم در جریان رشته تاریخنگاری اسلامی تأثیر گذاشت.

اولین تاریخنگاران مسلمان - متأثر از عالمان حدیث - تاریخ اسلام را با بررسی سیره، سنت و مغازی پیامبر اکرم (ص) آغاز کردند. شاخصترین نمایندگان این جریان کسانی چون ابان بن عثمان، عروبه بن زبیر، سلیم بن قیس، محمد بن مسلم بن شهاب زهری بوده‌اند.

نسل بعدی از این گروه، کسانی هستند که بجز علاقمندی به ثبت اخبار و احادیث در زمینه موضوعاتی چون مغازی رسول اکرم (ص) هم اقدام می‌کنند. محمد بن اسحاق بن یسار (م. ۱۵۱ ه. ق) از جمله این افراد است که کتابش را در سه بخش المبتدأ، المبعث، و المغازی تنظیم کرده است. بخش اول کتاب مربوط به تاریخ عرب قبل از اسلام می‌باشد و با موضوع آفرینش آغاز می‌شود. تأثیر روایات اهل کتاب - احتمالاً روایات شفاهی رایج در شبه جزیره - مخصوصاً یهود و افسانه‌های عرب به ویژه داستانهای عرب جنوبی در شکل‌گیری این بخش از کتاب ابن اسحاق قابل توجه است. در بخش دوم، زندگی پیامبر اکرم (ص) قبل از هجرت، و در سومین بخش، زندگی پیامبر اکرم (ص) در مدینه توضیح داده شده است.

محمد بن عمرو اقدی (۲۰۷ ه. ق) نه تنها با دقت خاصی تاریخ زندگانی پیامبر اکرم (ص) و مخصوصاً دوره مدینه و مغازی آن بزرگوار را بررسی کرده است، بلکه از حوادث تاریخی پس از حضرت رسول هم غافل نبوده، و به نوشتن تواریخ تخصصی نیز اقدام کرده است. تفاوت اصلی او با ابن اسحاق هم در همین تخصصی دیدن تاریخ است.



شاگرد واقدی یعنی ابن سعد (م. ۲۳۰ هـ ق) شیوه جدیدی را در تاریخنگاری اسلامی آغاز کرد. او توجه خاصی به تراجم احوال صحابه و تابعین مبذول داشته است. این شیوه بعدها در دیگر مورخان مسلمان تأثیر قابل توجهی گذاشت. از جمله برجستگیهای طبقات ابن سعد، ارائه متن اسناد و مکاتبات و احکام و نامه‌های پیامبر اکرم (ص) و مستند کردن تاریخ است. او در بررسی زندگی پیامبر اکرم (ص) ابواب جدیدی چون، «اخلاق النبی»، «علامة النبوه» و ... گشود.

بنابراین، در مجموع می‌توان گفت که تاریخنگاری اسلامی ریشه در حدیث دارد و خاستگاه اصلی آن حجاز و مدینه است.

به موازات رشد مکتب تاریخنگاری مدنی، در عراق نیز، جریان مشخصی از تاریخنگاری اسلامی در حال رشد بود. اما از آنجا که مدینه خود را وارث اسلام و ام‌القری اسلامی می‌دانست، رشد تفکرات تاریخنگاری در سایر نقاط، هماهنگ با سرعت رشد تاریخنگاری مدنی نبود. هم از این رو، تاریخنگاری اسلامی در عراق متأخر از سنت تاریخنگاری مدنی است. تاریخنگاری عراق ریشه در اختلافات قومی و عصبیتهای قبیله‌ای دارد. البته در جریان رشد این مکتب، نباید از تأثیر مستهای تاریخنگاری ایرانی و حتی رومی و یونانی غافل بود. به خاطر همین ویژگی است که در این منطقه توجه به تاریخهای قومی و قبیله‌ای با حساسیت بیشتری دنبال می‌شود. شاید بتوان افرادی چون ابی مخنف ازدی، هشام بن محمد کلبی، سیف بن عمر (م. ۱۸۰ هـ ق) از قبیله بنی تمیم را نمایندگان اولیه این جریان از تاریخنگاری در اسلام دانست. آنان با توجه به خاستگاه قبیله‌ای و علائق و حب و بغضهای طایفه‌ای، اقدام به نگارش تاریخ کردند. مثلاً در روایات ابن مخنف از حماسه کربلا، توجه ویژه‌ای او به موقعیت قبیله‌ای اصحاب امام (ع) کاملاً آشکار است، و یا روایات سیف بن عمر که به شیوه اقوال مربوط به ایام جاهلیت است. از اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم هجری قمری، بتدریج عراق حاکمیت خود را بر تاریخنگاری اسلامی تحمیل می‌کند، و در افرادی چون علی بن



محمد مدائنی (۲۲۵ هـ ق) به اوج شکوفایی خود می‌رسد. از ویژگیهای مهم این مکتب و این دوره، جزئی‌نگری و توجه به خصلتها و خصوصیات نقش آفرینان تاریخ است، که این دقتها گاهی در حدی است که می‌توان به روانشناسی افراد و موقعیت اجتماعی آنها نیز پی برد. خصوصیت دیگر این جریان تاریخنگاری در اسلام، رشد جریانات روشنفکری در درون آن است.

در قرن سوم هجری قمری، قدرت مسلمانان به بخش عمده‌ای از دنیای آن روز - از شمال آفریقا تا مرز چین - تثبیت شده بود. تمدنهای مختلف دنیا در قلمرو اسلام قرار گرفته بودند و اسلام به عنوان رشته پیوند زنده این تمدنها عمل می‌کرد. مسلمانان با دستاوردهای تمدنهای بزرگی چون ایران، مصر، بین‌النهرین، یونان، هند و... آشنا شدند و یا برخی از رشدیافتگان در درون این تمدنها به اسلام گرویدند. مسلمانان به سرعت در علم و تکنیک پیشرفت کردند. با تأسیس کارخانجات کاغذ سازی، کاغذ فراوان شده و در نتیجه، کتاب گسترش یافته و تبادل افکار از طریق آثار مکتوب افزایش یافت. مجموعه این عوامل و دهها عامل دیگر چون ترجمه آثار دیگران، رشد عقاید کلامی و... بر جریانهای مختلف علمی و فکری و از جمله تاریخنگاری اسلامی تأثیر گذاشت. تحت تأثیر شرایط فوق، قرن سوم هجری قمری، شاهد ظهور مورخانی است که با نگرش جدیدی به تاریخ می‌نگرند. در این قرن، نگارش تاریخهای عمومی آغاز می‌شود. تاریخ اسلام و پیامبر اکرم (ص) هم در دوران همین تواریخ عمومی و گاهی در ارتباط و هماهنگ با تاریخ سایر اقوام و امم مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته کسانی چون بلاذری بر همان شیوه‌های سنتی پا می‌فشارند، اما با ظهور کسانی چون ابن واضح یعقوبی، محمد بن جریر طبری و علی بن حسین مسعودی، روشهای پیشین بتدریج کم رنگ می‌شود.

تواریخ این دوره، معمولاً با بحث از آفرینش عالم و خلقت آدم آغاز شده و با بررسی تاریخ انبیا ادامه پیدا می‌کند. پس از آن رشته بحث را به دوره پیامبر اسلام (ص)



می‌رسانند، و معمولاً این بررسی تا زمان خود مورخ ادامه پیدا می‌کند. عنایت و توجه به تواریخ اقوام وامم دیگر - ایرانیان، هندیان، یونانیان... - از ویژگیهای مهم تواریخ است. در واقع تاریخنگاری اسلامی - عربی در این دوره، جای خود را به تاریخنگاری اسلامی - بشری می‌دهد. توجه به سنتهای تاریخنگاری سایر اقوام و امم، همچنین اسناد، مدارک و آرشوهای آنها و تأثیر گرفتن از روایات پیروان ادیان دیگر بویژه یهود از شاخصه های بارز تاریخنگاری این عصر است. چنانکه مسعودی در مروج الذهب مکرر از منابع غیر عربی و از جمله تورات و متون مقدس ادیان دیگر چون یسناها، و راما و ... یاد کرده است.

از جمله نکاتی که در بررسی تاریخ تاریخنگاری در این دوره نباید از نظر دور داشت، تحرک و جابه جایی گسترده اهل علم و مخصوصاً جغرافیای نویسان و مورخان است. توضیح اینکه تا این زمان معمولاً مورخان با استفاده از روایات شفاهی و یا منابع، مدارک و اسناد در دسترس - معمولاً محلی - اقدام به نگارش تاریخ می‌کرده‌اند، اگر هم اندیشمندی اقدام به سفر می‌کرد، معمولاً انگیزه های دیگری به جز علم اندوزی و کسب خبر - مثلاً زیارت - او را به این عمل وا می‌داشت. اما در این دوره، مسلمانان هم در پی کسب علم، هم به خاطر کنجکاوی، دانستن آداب و رسوم و عقاید دیگران و یا حتی سیاحت و شاید هم تحت تأثیر تحرکات تجاری اقدام به مسافرتها طولانی می‌کنند. چنانکه یعقوبی به سیر و سیاحت در اکناف عالم می‌پردازد؛ طبری جهت کسب علم از طبرستان به ری و عراق و حجاز سفر می‌کند؛ و علی بن حسین مسعودی، عمری را بر فراز شتر در این سوی و آن سوی عالم می‌گذراند.

تاریخ با جغرافیای بلاد اسلامی همراه می‌شود. همین رفت و آمدها به مورخ وسعت دید و روشن بینی خاصی می‌بخشد. البته، قضاوتی عجولانه خواهد بود اگر چون برخی از محققان گفته شود، رشد جریان روشنفکری در جامعه اسلامی، موجب ضعف پایبندی اهل علم به مبانی شریعت گردید. حتی به عکس شاید بتوان یکی از مشخصه های



مورخان این دوره - کسانی چون یعقوبی، دینوری، طبری و مسعودی - را پایبندی به شرع دانست؛ شاید به این دلیل که توانستند خود را از وابستگیهای عشیره‌ای و تعصبات قبیله‌ای رها نموده، و از منظری بالاتر به اتفاقات تاریخ بشر و حقیقت اسلام بنگرند.

(ب) ویژگیهای تاریخنگاری مسعودی

علی بن حسین مسعودی فرزند این دوره از تاریخنگاری اسلامی است. او در عین آشنایی با علوم مختلف، بویژه جغرافیا - به تاریخ نگاه کرده است. نگاهی جامع، که شاید در میان مورخان متقدم، یعقوبی و در میان متأخران، ابن خلدون در بعضی ابعاد با او قابل مقایسه باشند. امتیاز او بر یعقوبی در این است که تاریخ و جغرافیا را با هم در آمیخته و در یک متن دیده است. و مزیتش بر ابن خلدون، اینکه قبل از او شاید در مواردی بهتر از او تاریخ را در رابطه با جغرافیای عالم و جغرافیای محلی دیده است.^۱ تنها راه شناختن ویژگیهای تاریخنگاری مسعودی مطالعه دو اثر به جای مانده از او یعنی مروج الذهب و معادن الجوهر و التنبیه و الاشراف است. با مطالعه دقیق این دو اثر، شاید بتوان به مشخصه‌ها و ویژگیهای زیر در اسلوب تاریخنگاری مسعودی دست یافت:

۱ - هر چند مسعودی را مورخی اخباری دانسته‌اند و او خود هم پایبندی خود را به روایات و اخبار اعلام کرده است؛ اما با مطالعه دقیق مروج الذهب، می‌توان دریافت که یکی از مشخصه‌های شیوه تاریخنگاری مسعودی، وارد کردن عنصر استدلال عقلانی به قلمرو مباحث تاریخی است. مورخان اسلامی تا زمان او، اغلب تاریخ را براساس اسناد و اخبار می‌نگاشتند؛ و البته این جریان بی ارتباط با اخباریگری در فقه و حدیث نبوده است. شاید بتوان ادعا کرد که مسعودی اولین مورخی است که احتمالاً تحت تأثیر تفکرات شیعی و آگاه از جریانات روشنفکری معتزلی در قرن دوم و سوم هجری قمری

۱. جهت مطالعه بیشتر ر.ک.به:



- در حد قابل توجهی استدلال عقلانی را وارد در بررسی تاریخ کرده است. اطلاعات خوب او از فلسفه و کلام، همچنین آرا و عقاید فرق و مذاهب مختلف عالم، در تقویت این روحیه در او بی تأثیر نبوده است. البته نمی توان انکار کرد که جوّ و فضای کلی حاکم بر آثار مسعودی ناشی از همان اخباریگری سنوات قبل از اوست، اما در همین نقلیات، او پذیرشگر بی چون و چرای خبر، نبوده و نسبت به نقد، تحلیل و بررسی بعضی از اخبار و روایات هم اقدام کرده است.

۲- منابع تاریخنگاری مسعودی بسیار متعدد و متنوع است. این منابع را می توان به سه بخش تقسیم کرد: الف- اسناد و منابع مکتوب، ب- مشاهدات شخصی او از آثار، ابنیه و اماکن بلاد مختلف عالم، ج- روایات شفاهی و مباحثات و مناظرات او با صاحب نظران نقاط مختلف که در جایجای مروج الذهب به آنها اشاره کرده است. این تنوع منابع را نمی توان در دیگر مورخان - مگر بندرت - دید. همچنین با مطالعه مروج الذهب و التنبیه و الاشراف، براحتی می توان نتیجه گیری کرد که مسعودی با بعضی آثار مکتوب ایرانی، یونانی و هندی هم آشنا بوده است.

۳- از جمله ویژگیهای بارز مسعودی جامعیت اوست. البته مسعودی به خاطر این ویژگی در میان مورخان اسلامی شاخص است. اما بسیاری از معاصران وی از اندیشمندان و متفکران قرن چهارم هجری قمری، این جامعیت را داشته اند. او به تناسب اظهار نظرهای درخور توجهی در مباحث، کلامی و فلسفی ارائه کرده است.

۴- مسعودی مورخی است که با دقت و وسواس درخور تحسینی، سعی کرده است در جوّ پر غوغا و تلاطم فکری و کلامی قرن چهارم هجری قمری، جانب انصاف و بی طرفی را در نقل اخبار و روایات همچنین عقاید و آرا رعایت کند. او دقیقاً و تا آخر کتاب مروج الذهب و همچنین التنبیه و الاشراف، به تعهدی که در ابتدای مروج الذهب کرده؛ که هیچ مذهبی را یاری ندهد و از گفته ای طرفداری نکند،^۱ پای بند مانده است.



۵- مسعودی از جمله معدود مورخان است که از «مرز دیدن و نقل حادثه» گذشته و در ورای حوادث به دنبال یافتن علل و اسباب وقوع گشته است. مسلماً این امر، نتیجه وارد کردن عنصر «عقل» در بررسی تاریخ می‌باشد. همین خصوصیت مسعودی سبب شده است که بر خلاف مورخان متقدم و حتی بسیاری از مورخان متأخر، او با دقت یک جامعه‌شناس به تحلیل ساختارها و عملکردهای جوامع، و یاروانشناسی اجتماعی یک قوم، یک شهر یا مردم یک منطقه و حتی افراد، بپردازد. چنانکه در بررسی روانشناسی مردم شام با ارائه نمونه‌ها و شواهد متعدد، آنان را مردمانی ساده لوح و نادان، معرفی کرده‌است،^۱ و یا در جای دیگری از مروج الذهب تحلیل از روانکاو و توده‌های مردم ارائه داده‌است.^۲

۶- یکی از ویژگیهای مسعودی که در اسلافش کمتر دیده می‌شود، و اخلاف او نیز بندرت به آن پرداخته‌اند، ایجاد ارتباط نزدیک میان تاریخ و جغرافیاست. او تاریخ و جغرافیای طبیعی و انسانی اقوام و جوامع مختلف را در هر حوزه، در متن واحدی دیده‌است. ابن واضح یعقوبی که او نیز جغرافیدان و مورخی بزرگ است، هر یک از این دو موضوع را جدا و بدون ارتباط با یکدیگر دیده‌است.^۳

۷- با اندکی دقت و تتبع در آثار مسعودی، تاریخ‌تطور و تحول بسیاری از علوم اسلامی چون فقه، حدیث، فلسفه و عرفان و ... می‌توان یافت. به عبارت دیگر، کتب مسعودی، محدود و منحصر به نقل تاریخ سلاطین و خلفا نیست، بلکه مباحثی دیگر چون تاریخ علم در آثار او قابل ردیابی است.

۸- افزون بر آنچه تاکنون گفته شد، لطائف و ظرائف علمی آثار مسعودی بسیار زیاد است. بعضی از نکات علمی کتب مسعودی، با وجود پیشرفتهای علمی بشر، حتی امروز

۲. همان اثر، ص ۳۸.

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵.

۳. جهت مطالعه بیشتر ر.ک. به:

نیز تازگی دارد. مثلاً او چون روانشناسی آگاه، به بحث دربارهٔ خواب و رؤیا،^۱ نفس،^۲ تأثیر رنگها بر روان آدمی و رمز و راز آنها،^۳ پرداخته، و چون زیست شناسی آگاه از پرندگان^۴ سخن رانده، یا در جایی دیگر، از تأثیر موسیقی بر انسان بحثهایی به میان آورده است.^۵

۹- هر چند نمی توان ادعا کرد که مسعودی موفق به کشف قانونمندیهای حاکم بر حرکت تاریخ نشده؛ اما به جرأت می توان گفت که گاهی او تا مرز ارائهٔ بعضی قواعد و قوانین حاکم بر تاریخ پیش رفته است. به عنوان مثال، او ضمن ارائهٔ تحلیلی پیرامون علل صحرانشینی عرب،^۶ رابطهٔ ای علت و معلولی میان برخی خصایل انسانی، نوع زندگی و معیشت آدمی مطرح کرده است. او مدعی است که این خصایل، خود زمینه ساز روحيات خاصی می باشند و این روحيات در شکل زندگی و تعیین مسیر حیات سیاسی جامعه مؤثر است.^۷

۱۰- از دیگر ویژگیهای مسعودی، دیدن حوادثی است که دیگر مورخان یا آن گونه حوادث را اصلاً ندیده اند، و یا علاقه ای به دیدن آن نداشته اند. از جمله حوادثی نظیر، فساد حاکم بر دربارهای حکومتی؛ جزئیات زندگی خلفا و سلاطین، بی بند و باریهای خلفای اموی و عباسی^۸ و جز اینها؛ و با دقت جامعه شناسانه ای پایمال شدن ارزشهای الهی در جامعه اسلامی و رواج نظام ارزشی جاهلی، حتی شهرهایی چون مکه و مدینه را از نظر دور نداشته است.^۹

۱. مروج الذهب، جزء ۲، ص ۱۷۵.
۲. همان اثر، جزء ۲، ص ۱۷۶.
۳. همان اثر، جزء اول، ص ۲۱۷.
۴. همان اثر، جزء اول، ص ۱۸۸.
۵. مروج الذهب، جزء اول، ص ۳۲۱ همچنین در زمینه علوم در آثار مسعودی ر.ک: B.A, Ahmad, "Al- Masudi and Contemporary Sciences", Al Masudi, India, 1960. P.P. 45-51.
۶. مروج الذهب، جزء دوم، ص ۱۱۸.
۷. همان اثر، ص ۱۲۲ - ۱۱۸.
۸. مروج الذهب، جزء ۳، ص ۲۰ - ۳۲ و ص ۷۷ و ص ۲۱۷...
۹. مروج الذهب، جزء ۳، ص ۷۷.

۱۱- با وجود اطلاعات بسیار گسترده و آشنایی با ادیان و مذاهب مختلف عالم، مسعودی مورخی است پایبند به شرع؛ و این واقعیت، در سراسر کتب التنبیه والاشراف و مروج الذهب موج می زند، اما در عین حال او خود نیز به بهانه‌های مختلف این پایبندی را اعلام کرده است.^۱

با توجه به توضیحات فوق و با عنایت به تأثیری که مسعودی بر مورخان پس از خود به طور مثال کسانی چون ابن جوزی (در مرآة الزمان)، ابن کثیر (در بدایه) مقریزی (در الخبر عن البشر) ابن خلدون (در مقدمة العبر) و دهها مورخ و جغرافی نویسنده دیگر گذاشته است؛ اگر گفته شود که «علی بن حسین مسعودی» نقطه عطفی در تاریخنگاری اسلامی است، سخنی به گزاف نخواهد بود. کتابهای ارزشمندش به هر محقق تاریخ اسلام، و تاریخ دیگر جوامع بشری، همچنین جغرافیای بلاد و سرزمینهای مختلف نکاتی را عرضه و هدیه می کند که با اطمینان می توان گفت که برخی از نکات را در هیچ منبع دیگری نمی توان پیدا کرد. اما متأسفانه چنانکه صاحبان تراجم احوال از متقدمان بر او ستم روا داشته‌اند، محققان متأخر هم چنانکه شایسته مقام اوست، نسبت به شناسایی ابعاد مختلف شخصیت او اقدام نکرده‌اند.

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ